

❶ با وجود این تلاش‌ها و انگیزه‌هایی که وجود دارد چرا در مقاطعی به طور مثال در زمان طراحی لباس کاروان المپیک شاهد برخی کج‌سلیقگی‌ها هستیم؟

چون کار به کاردان سپرده نمی‌شود. نمی‌دانیم این طراحی لباس در دست چه کسانی است و چه کسانی این کارها را انجام می‌دهند. ما گنجینه‌های غنی از پارچه، موتیف و فرم لباس داریم، اما متأسفانه کار به کسانی سپرده می‌شود که نتایج کارشان ما را دست خالی نشان می‌دهد. من از الگوهای لباس ایران مدل‌های زیادی در کتاب «کلاه‌فرنگی» معرفی کرده‌ام که کافی بود کتاب تورقی شود.

در میان طراحان لباس نیروهایی بسیار قوی وجود دارد. من در دانشگاه با دانشجویها سر و کار دارم. حداقل در چنین مواردی به دانشگاه فراخوان داده شود تا دانشجویان طراحی و تصمیم‌گیران انتخاب کنند. دانشجویان با انگیزه و باسوادی داریم، کارهای خوبی ارائه می‌شود و حتی هزینه کار کمتر درمی‌آید.

چنین کارهایی باید به صورت تیمی جلو برود. من فکر می‌کنم در مورد لباس تیم ایران در المپیک تصمیم به صورت فردی گرفته شده که به این شکل درآمده‌است. اگر برای چنین مواردی اتاق فکر تشکیل شود و چندین نفر از زوایای مختلف کمک کنند کار نتیجه مطلوبی خواهد داشت.

رنگ سال توسط موسسه‌ای اعلام می‌شود. قبل از این چندین کارشناس، روان‌شناس و کارشناس اقتصادی روی این موضوع کار می‌کنند. چنین کارهایی اتاق فکر و کار کارشناسی می‌طلبند. یک گروه باید همفکری کند و چنین کارهایی را پیش ببرد. در کشور ما کارها به این صورت پیش نمی‌رود و ما را دست خالی نشان می‌دهند، گویی ایران هیچ پیشینه‌ای ندارد.

❷ قلم شما قصه‌گوست و به کشف روایت‌ها علاقه دارید، چرا به سمت داستان‌نویسی نرفتید؟

من قصه زیاد می‌خوانم و این علاقه در درون من به این شکل متبلور است. در حوزه‌های مختلف داستان می‌خوانم. امروز کتاب «مامان و معنی زندگی» از الوین یالوم در دست دارم. پزشکی است که بیمارش را درمان می‌کند ولی قصه‌اش را برای ما نوشته است.

من این سبک و سیاق را دوست دارم، ولی خودم هنوز این خروجی را در خودم نمی‌بینم که قصه‌گو بشوم. شاید در آینده در این مسیر قرار بگیرم.



روایت‌ها می‌شویم. پیدا کردن این قصه‌ها از دل تاریخ کار راحتی نیست. این کار حاصل پشتکار بود یا فراغ بال؟

حاصل کنج‌کاوی است. من برای تحقیق، گردآوری و جمع‌بندی و تالیف و هر کاری که برای این کتاب‌ها انجام دادم حدود ۷ سال کار کرده‌ام که زمان کمی نیست. روزهای بیشمار صبح تا شب در کتابخانه ملی بودم. اگر به این شکل پای کار ننشینید کار در نمی‌آید. این محتوا از منابعی نیست که در همه خانه‌ها در دسترس باشد.

## ماجرای فتنه‌های مادام عباس گل‌ساز



خودم می‌آورم تا ایشان این کار را به شما یاد بدهد. حاج عباس در مسیر با مادام‌زاد ازدواج می‌کند و بعدها مادام حاج عباس گل‌ساز به دوست نزدیک مهدعلیا تبدیل و گفته می‌شود این زن در بسیاری از فتنه‌هایی که در دربار به راه می‌افتاده دست داشته است؛ از جمله قتل امیرکبیر. این بخش از تاریخ جالب است، چون قصه‌ها استخراج می‌شوند.

وقتی پروژه در بخش آکادمیک پیش می‌رفت اساتید خوبی داشتیم که هدایت ما را بر عهده داشتند، گویی زیربنا درست چیده شده و من سعی کردم بر همان اساس بقیه راه را طی کنم و خیالم راحت بود که بنا را کج نمی‌گذارم و بالا می‌آیم. من در کتاب گفته‌ام که ما اینجا با سلیقه مواجهیم. خیلی‌ها سلیقه‌ای گزارش داده‌اند. یکی گفته لباسی زشت است و دیگری گفته زیباست. ما مجبوریم به اصل سند وفادار بمانیم. من سند را حذف نمی‌کنم و این گفته‌ها را می‌آورم ولی قضاوت با خودمان است.

موضوع کتاب این بود که قصه را در بیاوریم. شاید در کتاب کلاه‌فرنگی در عکس‌های قاجار خانم‌های قاجاری را دیده باشید که دور صورت‌شان ریس‌های با گل وجود دارد. این موضوع برای من عجیب بود که این چه آرایشی است؟! قصه را پیدا کردم که روایت مستند تاریخی و مربوط به مادام عباس گل‌ساز است. چند نمونه از گل‌هایی که مادام حاج عباس ساخته در یک گچبری کوچک در کاخ گلستان وجود دارد، ولی باز دیدکننده‌ها متوجهش نمی‌شوند و کسی نمی‌داند اینها کار چه کسی است؟! این ریس‌ها آرایشی است که مد می‌شود.

وقتی گل مصنوعی وارد دربار قاجار می‌شود زنان قاجار خوش‌شان می‌آید و به کسی به نام حاج عباس می‌گویند به فرانسه بروند و ساخت این گل‌ها را یاد بگیرند. حاج عباس هنرمند بود و در نامه‌ای می‌نویسد که این کار من نیست. مادام‌زاد را با

کشف قصه‌ها از دل میراث تاریخی ایران است

# قصه‌گو شوم!

مانده بود و هنوز از این قضیه سیر نشده بودم. باید داستان‌ها و روایت‌های مختلف را می‌خواندم. سفرنامه‌ها و گزارشات مختلف را خواندم تا این داستان‌ها از دل آنها بیرون بیاید.

در این کتاب حتی یک جمله از بورديو وجود ندارد و ما نظریه جامعه‌شناسی را نمی‌بینیم، نمی‌خواستم به کتاب رویکرد بدهم. امروز هم منظور من این نیست که بگویم کتاب تاریخی یا هنری است؟ نمی‌خواهم طبقه‌بندی خاصی به کتاب بدهم. موضوع روایت از لباس ایرانی با نگاهی خاص است.

❸ دسترسی به عکس‌ها کار آسانی نیست. آیا بعد از شکل گرفتن متن سراغ تصاویر رفتید؟

این دو مرحله همزمان بود. بخشی از این کار پژوهش آکادمیک بود. با مجوزهای مختلف به جاهایی که در دسترس بودند می‌رفتم از جمله کاخ گلستان و موسسه مطالعات معاصر و عکس‌ها را تهیه می‌کردم ولی چنین دسترسی مشمول همه نیست. برخی از عکس‌ها را از سایت حراجی‌ها تهیه کرده‌ام؛ از جمله سایت کریستیز و ساتبیز. عکس‌ها در این سایت‌ها با قوانینی به فروش می‌رسند. در بخشی از کتاب «کلاه‌فرنگی» روزنامه‌های قدیمی دوره قاجار را نشان می‌دهد که آنها را از بخش آرشیو روزنامه‌های کتابخانه ملی تهیه کرده‌ام. متوجه می‌شویم الگوهای مد در همان دوره در روزنامه منتشر شده است. اینها اولین سر نخ‌های تغییر مد و فرنگی شدن است. این بخش محبوب من در کتاب است.

در بخش دیگری می‌توانیم سند برداریم که کار سنگینی است زیرا بسیاری از سند‌های نوشتاری باید ترجمه شود. در کل کتاب چند سند وجود دارد. ارزش کتاب این است که فقط قائل به حرف نویسنده نیست و مخاطب عکس و سند را می‌بیند و گزارش‌ها را می‌خواند. کتاب فقط به نگاه ما نیست و روایت سیاحان را نیز ارائه می‌کند. برخی روایت‌ها با هم متناقض است چون اولاً در دوره‌های مختلف آمده‌اند. یکی گفته تنبان‌ها بلند است چون آن زمان که او آمده به این شکل بوده و وقتی دیگری آمده تنبان‌ها کوتاه‌تر شده بود. چنین اختلافاتی وجود دارد.

❹ در نگاه اول نمی‌توانیم بفهمیم که کتاب مبتنی بر قصه‌ها و روایت‌ها پیش رفته است ولی وقتی با متن روبه‌رو شدیم متوجه



من برای تحقیق گردآوری و

جمع‌بندی و

تالیف و هرکاری

که برای این

کتاب‌ها انجام

دادم حدود

۷ سال کار کرده‌ام

که زمان کمی

نیست. روزهای

بیشمار صبح تا

شب در کتابخانه

ملی بودم